

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه زنجان  
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد  
زبان و ادبیات فارسی

## ترکان غزنوی و سلجوقی: ترجمه و تحلیل اثر

شعر به منزله‌ی منبعی برای تاریخ ایران

استاد راهنما:

دکتر محرم اسلامی

استاد مشاور:

دکتر امیر مؤمنی

ارائه دهنده:

زهرا خالقی

مهر ماه ۱۳۹۰



باسمه تعالی

شماره: ۱۰۲/۲۷۴۸۵  
تاریخ: ۹۰/۷/۲۴  
پیوست: —

### صورت جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی تحصیلی دوره‌ی کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عج) جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد

خانم **زهرا خالقی حسنارودی** دانشجوی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی با عنوان:

**تحلیل و ترجمه‌ی کتاب ترکان غزنوی و سلجوقی: شعر به منزله‌ی منبعی برای تاریخ ایران**

که در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۶ با حضور هیأت محترم داوران در دانشگاه زنجان در آمفی تئاتر دانشکده‌ی علوم انسانی برگزار گردید، به شرح زیر است:

قبول (با درجه): عالی ..... امتیاز: ۱۸.۷۵ ..... به حروف: **بسیار خوب** .....  
 مردود      دفاع مجدد

۱. عالی (۱۸-۲۰)  
 ۲. بسیار خوب (۱۶-۱۷/۹۹)  
 ۳. خوب (۱۴-۱۵/۹۹)  
 ۴. قابل قبول (۱۲-۱۳/۹۹)

عضو هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه‌ی علمی	امضاء
استاد راهنما:	دکتر محرم اسلامی	استادیار	
استاد مشاور:	دکتر امیر مومنی هزاوه	استادیار	
استاد ممتحن:	دکتر حسام الدین آل یاسین	استادیار	
استاد ممتحن:	دکتر بهروز ژاله	استادیار	
نماینده تحصیلات تکمیلی:	دکتر اخیانی	استادیار	
دکتر رضا پیرایش معاون آموزشی و مدیر تحصیلات تکمیلی دانشکده‌ی علوم انسانی		دکتر حسین شهیر	

## چکیده

مطالعه‌ی حاضر استفاده از آثار ادبی در تاریخ‌نگاری است. نویسنده با تکیه بر شعر فرخی سیستانی و معزی و دیگر منابع تاریخی موثق نکات تاریخی با ارزشی درباره‌ی حکومت غزنوی و سلجوقی و تاریخ ایران و ترکان استنتاج کرده است، زیرا این دو شاعر، مدیحه‌سرایان دو حکومت فوق بودند.

اشعار مدحی گذشته از ارزش‌های هنری تاریخ اجتماعی و سیاسی ما را نشان می‌دهند.

مترجم با تطبیق این مطالب با آثار تاریخی و ادبی این مطالب را ارزیابی و تحلیل کرده است.

کلید واژه: تاریخ‌نگاری و ادب، فرخی، معزی، غزنوی، سلجوقی.

صفحه

فهرست مطالب

فصل اول

مقدمه‌ی مترجم

شعر و تاریخ

۱

شعر مدحی یا درباری

۲

نقش اجتماعی شعر درباری

۳

شعر مدحی فرخی و معزی

۱۵

۱-۴ فرخی سیستانی

۱۵

۲-۴ امیر معزی

۱۸

۲۱ هدف از پایان نامه

## فصل دوم

۲۴ مقدمه‌ی مؤلف

## فصل سوم

تاریخ اجتماعی و سیاسی این دوره:

۵۰ عنصر ترک

## فصل چهارم

فرخی سیستانی

۹۵ شرح حال، پیشینه و ممدوحان تا سال ۴۲۰

## فصل پنجم

فرخی سیستانی

۱۴۶ زندگی نامه و حامیان از سال ۴۲۰ تا پایان زندگی او

## فصل ششم

امیر معزی

۱۹۴

زندگی‌نامه، پیشینه و شخصیت معزی تا سال ۴۸۵

منابع و مأخذ

۲۵۲

منابع و مأخذ مترجم

۲۵۷

منابع و مأخذ مؤلف

## فصل اول

# مقدمه‌ی مترجم

## ۱- شعر و تاریخ

"کار شاعر آن نیست که امور را آن چنان که روی داده است به درستی نقل کند، بلکه کار او این است که امور را به آن نهج که ممکن است اتفاق افتاده باشد روایت نماید. البته امور بعضی به حسب احتمال ممکن هستند و بعضی دیگر به حسب ضرورت. تفاوت بین شاعر و مورخ در این نیست که یکی روایت خود را در قالب شعر در-آورده و آن دیگر در قالب نثر، زیرا ممکن است که تاریخ هرودوت بنظم درآید، ولیکن با این همه آن کتاب هم چنان تاریخ خواهد بود، خواه نظم باشد و خواه نثر. تفاوت آن دو در این است که یکی از آن‌ها سخن از آن‌گونه حوادث می‌گوید که در واقع روی داده است و آن سخنان در باب وقایعی است که ممکن است روی بدهد. ازین روست که شعر، فلسفی‌تر از تاریخ، و مقامش بالاتر از آن است. زیرا شعر بیشتر حکایت از امر کلی می‌کند در صورتی که تاریخ از امر جزئی حکایت دارد. مقصود از امر کلی در این مقام این است که شخصی چنین و چنان



فلان کار یا فلان کار دیگر را به حکم احتمال و یا به حسب ضرورت در شرایط و احوالی خاص انجام دهد و در شعر هدف همین است". (زرین کوب، ۱۳۷۲، ۱۲۸)

## ۲- شعر مدحی یا درباری

"پس پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقاء اسم او را ترتیب کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر مثبت گرداند، زیرا که چون پادشاه بامری که ناگزیر است مأمور شود از لشکر و گنج و خزینه‌ی او آثار نماند و نام او بسبب شعر شاعران جاوید بماند". (نظامی عروضی، ۱۳۸۵، ۲۹)

"شعر مدحی یا مدیحه‌سرائی از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول بود. در تمام قرن ۴ و نیمه‌ی قرن ۵ شعرای بزرگ درباری به مدح پادشاهان و رجال درباری آنان سرگرم بودند. معمولاً هر شاعر مداح وظیفه و راتبه‌ای داشت و در برابر آن موظف بود پادشاه را در اعیاد و ایام رسمی و فتوحات و غیره مدح و تهنیت گوید و پیدااست که با هر مدحی ممکن بود صلوات جدید نیز دریافت دارد. صلوات وزراء و امراء بزرگ هم عواید تازه‌ای برای شاعران ترتیب می‌داد. شاهان سامانی و بعد از آنان سلاطین غزنوی با تمول سرشار خود انعام جزیل و صلوات گران به مداحان خود می‌دادند و از میان آنان خصوصاً محمود غزنوی از ثروت بی‌کرانی که گرد آورده بود صلته‌های بی‌سابقه به شاعران می‌بخشید. این نکته شایان توجه است که یکی از علل بخشیدن مال فراوان در برابر مدایح شعرا علاقه‌ای بود که شاهان به بقای نام و کسب شهرت و اهمیت در میان مردم داشتند و در حقیقت از مداحان به‌عنوان وسایلی برای تبلیغ بهره برمی‌داشتند". (صفا، ۱۳۳۲، ۸-۳۶۷)

"شعر و ادب اگرچه از ابتدای پیدایش روزانه مراحل کمال را می‌پیمود، لیکن آن در دوره‌ی غزنویان به اوج ارتقا و اعتلا رسید، فردوسی، اسدی طوسی، عنصری، فرخی، حکیم سنایی، منوچهری دامغانی که از نوایغ شعرای زبان فارسی شمرده می‌شوند، یادگار همین عصر می‌باشند. سلطنت غزنویان در حقیقت زاده‌ی سلطنت سامانیان می‌باشد" (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ۴۴). "اما دولت غزنوی از لحاظ وسعت قلمرو و حشمت سلطنت و تجمل و عظمت دستگاه بر دولت سامانیان برتری بسیار داشت. یمین الدوله محمود -نخستین پادشاهی که بعد از اشاعه‌ی دین

مقدس اسلام نام سلطان بر خود نهاد- در دوران سلطنت خویش (۴۲۱-۳۸۸) چند بار به هندوستان لشکر کشید و به نام جهاد با کفار و منهدم ساختن بتکده‌ها و شکستن اصنام نغایس دخایر آن دیار را با خود به ایران آورد و خزانه‌ی دولت جوان و مقتدر غزنوی را به زر و گوهر معابد هند و راجه‌های آن مرز و بوم بیاکند". ( محجوب، ۱۳۴۵، ۱۳۴)

"او در ترویج و اشاعت و انتشار شعر و ادب توجه خاصی مبذول داشت، اداره‌ی مستقل برای آن تشکیل داده، ریاست آن را بر عهده‌ی عنصری واگذار کرد و لقب ملک الشعرائی به او اعطا نمود، ارباب تذکره همگی می- نویسند که چهارصد نفر ادیب و شاعر از خوان نعمت او بهره‌مند بودند و آن‌ها دستور داشتند آن‌چه را که می- گویند قبلاً به نظر عنصری رسانیده، بعد ببرند بحضورشاه. موقعی که شاهزاده مسعود وارد غزنین شد و شعرا قصایدی که ساخته بودند در دربار خواندند به هر شاعری بیست هزار درهم و به عنصری و زینتی پنجاه هزار درهم صلح اعطا گردید". (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ۴۴)

"ممکن است یک نفر بذل و بخشش‌های بی‌شمار محمود را به عوض فضایل و محاسن، جزء ذمائم و معایب او شمرده، انتقاد کند که یک جماعت کثیری از مداحان متملق و چاپلوس را در دور خود جمع کردن و در خزانه‌ی مملکت را بروی آنان گشودن و این همه اموال دولت را صرف آنان کردن جزء به تبذیر و هوسرانی به چیز دیگری آن را نمی‌توان حمل نمود، لیکن حقیقت امر این است که غرض او از این بذل و بخشش ترویج شعر و ادب و انتشار تاریخ بوده است نه ستایش شخص خود". (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ۴۴)

"علت تشویق محمود از شاعران و دلگرم ساختن آنان هر چه باشد خواه کسب شهرت و تخلید نام و خواه احیای زبان فارسی و مآثر ملی ایران- این تقدیر و تحسین و آن عطایای شاهانه سخت به موقع افتاد و زبان فارسی و شعر و ادب آن را که بر اثر فضل پروری و علم و ادب دوستی آل سامان بنیان‌گذاری شده بود، رونقی تازه بخشید". (محجوب، ۱۳۴۵، ۱۳۵)

"شعراى دربار محمود گذشته از تاريخ و اخلاق، فن شعر و ادب را ترقى داده دامنه‌ى آن را باندازه‌ى وسعت و بسط دادند كه هر نوع موضوع و مضمونى را قادر بودند منظوم بيان كنند. وقايع نگارى، فسانه سازى، ابراز تمايلات و احساسات، توصيف طبيعت، نشان دادن مظاهر و مناظر قدرت و بالآخره بر همه اقسام هنر مسلط بودند". (شبلى نعمانى، ۱۳۶۸، ۴۷-۴۴)

"دولت محمود غزنوى با همه‌ى درخشندگى و شكوه و جلال دولتى سخت مستعجل بود و دوران فرمانروايى مطلق او و فرزندانش بيش از نيم قرن به طول نينجاميد و چيزى از دومين ربع قرن پنجم نگذشته بود كه اولاد سلجوق در برابر غدري كه محمود با ايشان كرده بود، لشكريان فرزندش را در دندانقان مرو به فضاحتى هرچه تمام‌تر كرانه‌هاى دريائى درهم شكستند و سراسر خراسان و ماوراءالنهر را و عراقين تا مركز خلافت، بل كرانه‌هاى دريائى روم و آل سلجوق را صافى شد و امپراطورى وسيعى در تحت فرمان‌روايى ايشان قرار گرفت كه در دوران بعد از اسلام بدان وسعت و پهناورى ملكى هرگز يك پادشاه را مسلم نشده بود.

اين بدويان صلب و بى‌علاقه به زندگانى شهري تمدن و مذهب و قبول اسلام كردند و بر اثر سادگى طبع در اين راه دچار تعصب شدند و بر اثر همين حس به مدد دولتى كه روبه مرگ بود شتافته آن را احيا نمودند". (محبوب، ۱۳۴۵، ۵۲-۵۱)

"اما سلاجقه چيز ديگر بودند و به قول ابوالفضل بيهقى مشتى نخواستند كه از بى‌ترتيبى دربار مسعود و كج‌رايى و جبارى آن پادشاه... استفاده كردند. تكيه‌ى اين امرائى صحرائشين و بى‌تربيت به دو چيز بود: اول به ايل و طايفه‌ى خود... دوم به دين اسلام و تربيت اهل سنت و جماعت و اظهار انقياد مطلق به ائمه‌ى دين و خليفه و متصوفه؛ و اين دو عمل تأثيرى خاص در امور اجتماعى و علمى و ادبى خراسان بخشيد. عدم تربيت اهل ادب مانند ادوار پيشين، و عدم توجه به آيين و آداب مملكتى كه از آن جمله تربيت علما و نويسندگان و شعرا باشد از ميان برچيده شد". (بهار، ۱۳۳۴، ۴۶-۲۴۵)

"در نگاه نخست به شعرهای مدیح ممکن است که خواننده‌ی عصر ما بگوید: چه سود از خواندن مجموعه‌ای از تملق که یاوه‌گویی حرّاف، و گیرم با ذوق، نثار یک مشت قلدر آدم‌کش و بی‌رحم در هشت صد سال پیش کرده است ولی چنین برخوردی، چندان خردمندانه نیست، زیرا شعر مدیح، گذشته از ارزش‌های هنری‌ای که می‌تواند داشته باشد، یک ارزش اجتماعی و تاریخی عام نیز دارد که رسیدگی به ژرفای آن ما را با گذشته‌ی اجتماعی ما، بیش از هر سند مستقیم تاریخی، آشنا می‌کند و اگر روزی بخواهیم تاریخ اجتماعی مردم ایران را قدری دقیق‌تر از آن چه تاکنون شناخته شده است، مورد بررسی قرار دهیم، کاوش در اعماق این مدیحه‌ها بهترین زمینه‌ی این‌گونه مطالعات می‌تواند باشد". (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۳)

"این شعرهای مدیح، از یک سوی، مدینه‌ی فاضله‌ی موجود در ذهن جامعه را تصویر می‌کند و از سوی دیگر جریان‌های اجتماعی اعماق تاریخ ما را آینه‌ی می‌کند. وقتی که شاعر مدحی، ممدوح خویش را به فلان صفت می‌ستاید، مجموعه‌ی این صفات اگرچه در آن ممدوح ممکن است اصلاً وجود نداشته باشد، -که اغلب هم ندارد- نشان‌دهنده‌ی این نکته است که به هر حال معیار ارزش‌های اجتماعی حاکم بر اعماق ضمیر جامعه و آرزوهای مردمی، چیزی است در دایره‌ی همان صفات.

اگر رودکی می‌گوید:

مادر آزادگان کم آرد فرزند

دایم بر جان او بلرزم ازیراک

و روی "آزادگی" ممدوح تکیه و تأکید می‌کند، این نشانه‌ی آن است که در اعماق جامعه، مسأله‌ی رگ و ریشه‌ی ایرانی و نژاد ایرانی داشتن ممدوح، از خواسته‌های مردمی است و تمایل طبیعی زمانه آن است که فرمانروایی در دست آزادگان -یعنی ایرانیان- باشد، نه کسانی از قوم‌های دیگر". (همو، ۱۳۷۲، ۴-۸۳)

"حال اگر به عصر سلجوقی نگاه کنیم، وقتی که امیر معزی ممدوح ترک خویش، سلطان برک یارق، را بدین گونه مورد ستایش قرار می دهد:

ز افریدون و نوشروان، چه گویم من که بگذشت او به ملک اندر ز افریدون، به عدل اندر ز نوشروان تغییر اوضاع تاریخی و تحول ایدئولوژیک حاکمیت را آشکارا پیش چشم می بینیم. استاد سید جعفر شهیدی در مقاله‌ی سودمند خود تحت عنوان "تطور مدیحه سرایی در ادبیات فارسی تا قرن ششم" (نامه مینوی، ۲۸۵، ۲۸۳ به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۴) تأکید دارد بر این که اغراق و مبالغه‌ای که در مدح‌های درباری عصر سلجوقی دیده می شود نتیجه‌ی این است که سلجوقیان مردمی بیابانی بودند و تربیت چندان ندیده بودند، بنابراین تمام معیارهای حاکم بر آداب و رسوم و دیوان‌ها را زیر پا گذاشتند و این کار سبب شد که شاعران، هر کس را به نوعی که خواستند با مبالغه‌ها و گزافه‌گویی‌ها ستوندند. اما همین نقطه‌ی ضعف که در مورد سلاجقه به نظر ایشان رسیده است، عیناً در مورد غزنویان نیز مصداق دارد، چه آنان نیز قومی از همین مقوله بودند. بنابراین باید این مبالغه‌گویی‌ها را از نتایج سیر تکاملی ادبیات درباری دانست و تابعی از متغیر سلیقه‌های شاعران و مخاطبان شعر". (شفیع کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۴)

"نکته‌ی اصلی در مورد ریشه‌یابی این مبالغه نشان دادن ارتباط مستقیم "استبداد" و "شناوری زبان" است. از خلال برخی از این مدایح درباری می توان به بسیاری از خوی و خصلت‌های حاکم بر این دربارها، به گونه‌ای غیرمستقیم، پی برد و دریافت که تا چه اندازه انحطاط اخلاقی در درون این جامعه رواج داشته و چه بسیار "مُنکر"ها که در آن جا "معروف" بوده است و صاحبان آن گونه خوی و خصلت‌ها بدان "فضایل" خویش می‌بالیده‌اند و برخی شاعران، از نوع سوزنی سمرقندی، ایشان را بدان "فضایل" می‌ستوده‌اند، گیرم در قالب نوعی از طنز و طیبیت. نمونه‌های این گونه مدایح که دیوان سوزنی سرشار از آن است به ما نشان می‌دهد که مثلاً "انحراف جنسی" و آمیزش مرد با مرد، در چنین محیط‌هایی نه تنها امری آشکار بوده، بلکه شاعران، ممدوحان خود را بدان "فضایل" حتی می‌ستوده‌اند". (همو، ۱۳۷۲، ۸۵)

"مدح در آغاز کار با بیان و برجسته کردن صفات نیکویی که واقعاً در ممدوح وجود داشت، آغاز شد و شاعر اهتمام داشت که در هنگام ستایش ممدوح خویش سخنی نگوید که کسی آن را منکر شود و وی را گزافه‌گوی و مدعی و متملق و چاپلوس پندارد. اما رفته رفته مدح این خاصیت خود را از دست داد و چون طبع بشر مایل به شنیدن ستایش است، شاعران از این نقطه‌ی ضعف پرورندگان خود استفاده کردند و ممدوح را به آسمان برین بردند و برای جلب رضای خاطر او حق را باطل و باطل را حق جلوه دادند و در میان صنایع بدیعی صنعتی به نام "اغراق در صفت" پدید آمد و هر شاعر که در گزافه‌گویی و بالا بردن سطح تملق و چاپلوسی و تعریف بی‌وجه و خالی از حقیقت‌تر پیش‌تر می‌رفت استادتر و هنرمندتر شناخته می‌شد". (محبوب، ۱۳۴، ۴۶۸)

"برای مقایسه‌ی تطور این اغراق‌گویی‌ها بد نیست بیت‌هایی از چهار قصیده از چهار شاعر را در مدح و ستایش چهار پادشاه بیاوریم که هم شاعران حالت نمونه دارند و هم پادشاهان که بسیار قوی‌شوکت بوده‌اند و از لحاظ موقعیت تاریخی قابل مقایسه. شعرها نیز، از لحاظ صورت و قالب، دارای تشابه و وحدت‌اند، یعنی وزن و قافیه در تمام آن‌ها یکی است و طبعاً، زمینه‌ای بیش‌تر برای مقایسه می‌تواند داشته باشد. زیرا اگر وزن و قافیه متعدد می‌شد، جای آن بود که بگوییم ضرورت وزن و قافیه است که هر کدام را به گونه‌ای از سخن وادار کرده است". (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۵)

از هر کدام از شاعران، سه بیت برای نمونه می‌آوریم:

"از قصیده‌ی عنصری در مدح سلطان محمود غزنوی: (عنصری، ۱۳۶۳، ۱۰۶ به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۵)

خسرو مشرق یمین دولت و بنیادِ مجد      آفتابِ ملک امین ملت و فخر تبار

یا ببندد یا گشاید یا ستاند یا دهد      تا جهان باشد همی مر شاه را این باد کار:

آن چه بستاند ولایت، آن چه بدهد خواسته      آن چه بندد دست دشمن، آن چه بگشاید حصار"

"منوچهری در ستایش سلطان مسعود غزنوی گوید: منوچهری، ۱۳۲۶، ۲۸ به نقل از شفیعی کدکنی. ۱۳۷۲  
(۸۶،

خسرو عادل که هست آموزگارش جبرئیل      کرده رب‌العالمینش اختیار و بختیار

این نکردش اختیار الا بحق و راستی      و آن نبودش جز به خیر و جز به عدل آموزگار

دولتِ سعدش ببوسد هر زمانی آستین      طایر میمونش باشد هر زمانی خواستار"

"امیر معزی در ستایش سلطان ملک‌شاه سلجوقی گفته است: (معزی، ۱۳۳۶، ۲۲۷ به نقل از شفیعی کدکنی،  
(۸۶

سایه‌ی یزدان، ملک‌شاه، آفتابِ خسروان      شهریار کامران و پادشاه کامگار

آن شهنشاهی که هست اندر عرب و ندر عجم      از مبارک دستِ او تیغ و قلم را افتخار

اندر آن وقتی که ایزد شخص آدم آفرید      این جهان فرمان عدلش را همی کرد انتظار"

"انوری در مدح سلطان سنجر گفته است: (انوری، ۱۳۷۲، ۱۹۰ به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۶)

خسروی کز آبِ لطف و آتش شمشیر او      باد بی‌مقدار گشت از دشمن چون خاک، خوار

سنجر آن کز آب و آتش گرد و گل پیدا کند      مهر و کین او چو باد و خاک از تیر و بهار

آن که آب و آتش انگیزند تیغ و تیر او      از دل باد هوا و خاکِ میدان روزِ کار"

"عنصری محمود را - که پادشاهی کشورگشای و غازی و تا حدی در اذهان عامه قدیس و دارای کاریزما charisma است - به این گونه ستایش کرده است که او "پادشاه مشرق" است و این حقیقتی است و "یمین دولت" است و این لقب او بوده است که در کتاب‌های تاریخ ثبت است و "امین دولت" است و این تعبیر اگر راست نباشد، می‌توان گفت ادعایی است پذیرفتنی که پادشاهی با چنان فتوحات اسلامی و افسانه‌ها و اسطوره‌ی دین‌پروری، امین ملت باشد. در دو بیت بعد می‌گوید: او "ولایت ستان" است (و چه کسی درین تردید دارد؟) و او مال می‌بخشد (تاریخ پُر است از شواهد این ادعا که او مال‌های بسیاری به ویژه به شاعران می‌بخشیده) و دست دشمنان را می‌بندد و سر حصارهای دشمنان را می‌گشاید. این‌ها عین واقعیت تاریخی است و سر سوزنی، در این سه بیت، عنصری، از گزارش حقیقت خارج نشده است. ما نمی‌گوییم تمام مدح‌های عنصری همین‌گونه واقع‌گرایانه است، بلکه مقصود ما این است که نشان دهیم در این نمونه‌گیری ساده که اکنون مورد سخن ماست، عنصری به هیچ روی از گزارش حقیقت خارج نشده است و هیچ دعوی دروغینی نکرده است." (همو، ۱۳۷۲، ۸۷)

"در سه بیت منوچهری که ستایش سلطان مسعود است، اندکی بوی ادعا و خروج از واقعیت دیده می‌شود: این که جبرئیل (که پیغام‌گزار وحی به انبیاست) آموزگار سلطان مسعود باشد و پروردگار او را برگزیده باشد و او را سعادت بخشیده باشد. با این‌همه بر طبق اعتقادات بازمانده از ایران قدیم و مقداری تلقین‌های حاصل از برخی حدیث‌های مجعول، می‌توان پذیرفت که مسعود دارای فره ایزدی بوده است و سعادت یار او. با اندکی توجیه و با اندکی توجه به زبان شعر، که کارش اغراق است، شعر منوچهری در حق مسعود قابل پذیرفتن است و هیچ امر خلاف عقل و خلاف عقیده‌ی عام در آن دیده نمی‌شود، گرچه نسبت به ستایش عنصری از محمود، قدری از واقعیت به دور افتاده است." (همو، ۱۳۷۲، ۸۷)

"اما در سه بیت نقل شده از امیرمعزی در مدح ملک‌شاه، درجه‌ی اغراق و گزافه‌گویی به نسبت چشم‌گیری بالاتر رفته است. اگر در دو بیت نخست، امیر معزی مدعی شده است که ملک‌شاه "آفتاب خسروان" است و در "عرب و



عجم "افتخار" تیغ و قلم" از دست مبارک اوست، تمام قراین تاریخی، ادعا بودن و دروغ بودن این سخن را گواهی می‌دهند. با این‌همه، درجه‌ی اغراق‌گویی شاعر، در قیاس منوچهری با عنصری و سیر تاریخی ادبیات درباری، قابل قبول است، ولی در بیت سوم که می‌گوید:

اندر آن وقتی که ایزد شخص آدم آفرید      این جهان فرمان عدلش را همی کرد انتظار

دیگر تمام معیارهای شناخته‌شده‌ی اغراق در شعرهای قبلی عنصری و منوچهری را به یک سوی نهاده و گزافه‌گویی را از حد برده است و ادعایی کرده است که با هیچ معیاری از معیارهای اسطوره و افسانه هم قابل پذیرش نیست" (همو، ۱۳۷۲، ۸-۸۷).

"در سه بیت انوری در ستایش سنجر، اثری از حرف‌های قابل قبول و نزدیک به واقع، اصلاً وجود ندارد، یعنی اگر مدیح عنصری در حق محمود تا حدّ زیادی نزدیک به واقعیت تاریخی محمود بود و مدح منوچهری از سلطان مسعود، شکل نزدیک به واقعیت شخصیت مسعود بود با اندکی اغراق، و در دو بیت آغازی معزی جایی برای توجیه باقی بود، در هر سه بیت انوری جای توجیه، به هیچ روی وجود ندارد، زیرا شاعر بنای کار خود را بر اغراق‌ها و مجازهایی قرار داده است که کوچک‌ترین ریشه‌ای در واقعیت تاریخی سنجر ندارند: این که سنجر می‌تواند از "آب" غبار برانگیزد و از "آتش" گل بیرون آورد، محالاتی هستند که فقط در داستان معجزه‌های پیامبران و افسانه‌ها، نمونه‌اش را می‌توان دید، آن هم نه به این شکل که مورد ادعای انوری است". (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۸-۸۷)

"می‌بینید که در فاصله‌ی کمتر از یک صد و پنجاه سال، شعر مدیح چه تطوری به خود دیده و چقدر ستایش‌های شاعران، از واقعیت و هسته‌های مرکزی واقعیت به دور رفته است.

هر کس با شعر فارسی کوچک‌ترین آشنایی داشته باشد و مدایح رودکی را با مدایح فرخی و مدایح فرخی را با مدایح انوری سنجیده باشد، شناور شدن کلمات را از حوزه‌ی قاموسی آن‌ها در مسیر این سه دوره‌ی تاریخی

آشکارا مشاهده خواهد کرد: در شعر رودکی، تجاوز به حدود کلمات بسیار اندک است، زیرا جامعه‌ی سامانی، جامعه‌ای است تا حد زیادی برخوردار از قانون و آزادی. در تاریخ اجتماعی ایران عصر سامانی و به ویژه در قلمرو فرمانروایی سامانیان، کمتر نشانه‌ای از زورگویی‌های اجتماعی دوره‌ی غزنوی وجود دارد و با همه‌ی استبداد غزنویان، استبداد مذهبی سلاجقه بسی بی‌رحمانه‌تر از استبداد غزنویان است، زیرا در عصر سامانی اندیشه‌های فلسفی حاکم بر ذهن حکیمان و روشنفکران عصر، تفکرات اومانیستی یا نزدیک به اومانیستی امثال اخوان‌الصفا و ابوسلیمان منطقی سجستانی است، و زیربنای فلسفی دوره‌ی غزنوی را نیز تفکر بزرگانی از نوع بیرونی و ابن‌سینا می‌سازد. به هر حال، در چنین جامعه‌ای به لحاظ فرهنگی میدان برای استبداد دینی چندان باز نیست، ولی از آن هنگام که سلاجقه بر "اسبِ تفکر اشعری" و تفکر اشعری وارد میدان سیاست و کشورداری شدند، و ستون فقرات استبداد مذهبی خود را اندیشه‌ی ضد فلسفی اشاعره قرار دادند، تفکر فلسفی روز به‌روز از محیط اجتماعی کشور ما گریزان‌تر شد و هرگاه خواست سری از لاک خود بیرون کند، با دشنام‌های عارفان بزرگی از نوع عطار و مولوی روبرو گردید. در نتیجه، میدان برای استبداد دینی روز به‌روز بیشتر و بیشتر شد و نباید فراموش کرد که سلاجقه راهی جز این نداشتند که تکیه‌گاه دینی را اختیار کنند، زیرا نه روزگار، روزگار ایدئولوژی‌های ملی و ارزش‌هایی از آن دست بود و نه آنان می‌توانستند با چنان ایدئولوژی‌ها و معیارهایی وارد عمل شوند.

بر روی هم قصیده‌های مدحی اوج ستایشگری‌های درباری است و اوج شناور شدن زبان مدیح در شعر فارسی و از این نکته می‌توان پی برد که جامعه‌ی ایرانی عصر سلجوقی، در متمرکزترین دوران استبداد خویش به سر می‌برده است". (همو. ۱۳۷۲، ۹۴-۹۳)

### ۳- نقش اجتماعی شعر درباری

"کاری که روزنامه‌های دولتی و رادیو و تلویزیون و مجموعه‌ی رسانه‌های تحت کنترل و رهبری دولت‌ها، امروز انجام می‌دهند، در گذشته بر عهده‌ی جماعت شعرا، یعنی شاعران درباری، بوده است. این نکته را قبل از هر کسی، در قرن نوزدهم ژوکوفسکی، خاورشناس روس، هوشیارانه دریافته و گفته است: "شاعران درباری کارشان

دو چیز بوده است: یکی تا حدی ایفای وظیفه‌ی روزنامه نگار، دیگر- و بوجه صمیمی‌تر- تکالیف همنشین موافق و حریم بزم و سخن چین و ریزه‌خواران خوان نعمت‌ها". اگر کسی به این رسانه‌ها چشم و گوش دوخته باشد، از خلال این رسانه‌ها بهشتی می‌بیند که در آن بندرت واقعه‌ای ناگوار روی می‌دهد و اگر چشم‌زخمی به یکی از گردانندگان این بهشت‌ها برسد، از طریق رسانه‌ی شعر بگونه‌ای عرضه می‌شود که نه تنها اعتراف به ضعف و شکست نیست، بلکه زمینه‌ای است برای تبلیغ قدرت‌مداری ممدوح:

چه گویم قصه‌ی خصمان و حال بدسگالانش که مشهور است و معروف است حال و قصه‌ی ایشان

سر و سامان همی جستند کار ملک را اول ز بیدادی شدند آخر سراسر بی‌سر و سامان

ندانستند پنداری که: با سلطان کسی کوشد که باشد ضحکه‌ی گردون و باشد سخره‌ی شیطان

چو مالش داد سلطان اهل عصیان را نیندارم که با او دارد اندر دل کسی اندیشه‌ی عصیان

تمام دیوان‌های شعر درباری سرشار است از این گونه حرف‌ها که هدف آن از یک سوی تبلیغ است برای حفظ نظام حاکم و از سوی دیگر ترساندن مخالفان و برحذر داشتن آنان از ستیزه‌ی با نظام موجود". (معزی، ۱۳۳۶، ۵۸۰)

"اگر کسی از خلال این شعرها بخواهد محیط اجتماعی عصر شاعر را بشناسد، مدینه‌ی فاضله‌ای را که تمام حکمای جهان در آرزوی آن بوده‌اند، تحقق یافته می‌بیند و چیزی نیز بر سری. درین مدینه‌ی فاضله گرگ و میش از یک آبشخور آب می‌خورند، اثری از بیداد وجود ندارد؛ نه اثری از فقر و گرسنگی و جهل و بیماری وجود دارد و نه نشانه‌ای از درگیری‌های اعماق جامعه. اما، هم‌چنان که از کنار هم نهادن دروغ‌های روزنامه‌های عصر می‌توان بخش عظیمی از حقایق اعماق جامعه را، با روش‌های علمی، کشف کرد و واقعیت‌های آن سوی آن دروغ-ها را بازسازی کرد، از خلال این مدایح درباری نیز می‌توان تمایلات پنهان جامعه و تحول معیار ارزش‌ها را باز-شناخت. این شعرهای درباری را، تنها در حضور پادشاه و چندتن از درباریان نمی‌خوانده‌اند تا تصور شود که

میدان نفوذ آن محدود به دربارها بوده است و در نتیجه نمی‌توانسته است در حوزه‌های وسیعی از جامعه تأثیر تبلیغاتی داشته باشد، بلکه روایانی بوده‌اند که این شعرها را به صورت‌های گوناگون در مجالس عام و در مناسبت‌های گوناگون بر مردمان عرضه می‌داشته‌اند.

این شعرهای درباری اگرچه ممکن است در مواردی مایه‌ی رشد رعونت و غرور در حکام بوده باشد، اما - از سوی دیگر بعضی از فضایل اخلاقی را غیرمستقیم به ایشان تبلیغ می‌کرده است و شاعران عملاً نصیحت‌کنندگان حکام بوده‌اند، گاهی با شجاعت و تصریح.

این‌گونه شعرها گرچه بظاهر شعرهایی ضد اجتماعی یا خالی از زمینه‌های اجتماعی است، ولی در عین حال، در آن سوی این خلأ، از کاربردی سیاسی و اجتماعی برخوردار است. شعری که در مدیح امیری، پادشاهی صاحب قدرتی سروده شده است، عملاً نشانه‌ی گرایش سراینده به اهداف سیاسی و اجتماعی آن ممدوح است و این خود در ادوار مختلف تاریخ ایران، ارزشی یکسان ندارد، زیرا با مترقی بودن یا فرهنگ‌پرور بودن یا عدالت‌پیشه بودن این حکام و یا دوری آنان ازین ارزش‌ها، در کمال ارتباط است. بنابراین صرف مدیح بودن یک شعر، برای ما که امروزه به آن شعرها به عنوان اسناد فرهنگی و تاریخی جامعه، می‌نگریم نمی‌تواند دلیل مردود بودن مجموعه‌ی این آثار به شمار آید.

شعر مدیح بر روی هم، اگر به شیوه‌ی درست و علمی تحلیل شود، یکی از مهم‌ترین اسناد بررسی تحول ارزش‌های اجتماعی، در تاریخ ما فراهم می‌آید و بر اساس مطالعاتی دقیق روشن می‌شود که درین چهارده قرن دوره‌ی اسلامی، دست کم در دوازده قرن آن که اسناد شعری مکتوب از آن باقی است، در اعماق جامعه چه چیزهایی به عنوان "ارزش" مورد احترام جامعه بوده است و مدح و هجوها در جهت نفی و یا اثبات چه فضائلی در تحول بوده است". (همو، ۱۳۷۲، ۱۰۳-۹۶)